

اسطوره‌ها، مخاطرات و منافع جهانی شدن

برگردان ابراهیم عبقری

نشریه News & Views (اخبار و دیدگاه‌ها) در ادامه‌ی مصاحبه‌های خود با سیاست‌سازان، محققان و دهران فکری، در اواخر سال ۱۹۹۹ گفت‌وگویی را با کیت بازانسون/ Keit Bazanson، مدیر مؤسسه‌ی مطالعات توسعه در دانشگاه ساسکس انجام داده که برگردان آن را می‌خوانید.

درکمان را از فرایند گشایش و تحرک و نیز از سازمان‌ها و ابداعات عمیق‌تر کنیم.

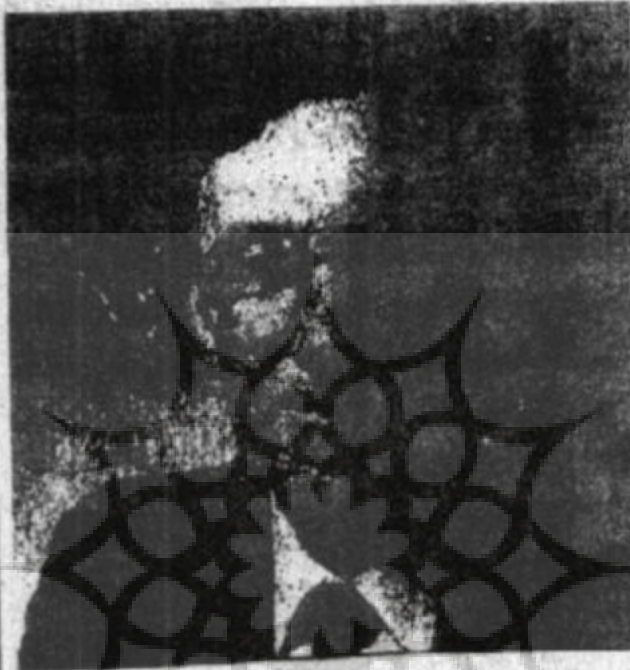
پس مشخصاً کدام کشورها برنده و کدام بازنده‌اند؟

بازانسون: از مدتی پیش تجربه بی‌رهایی آسیای به‌عنوان نمونه‌هایی برای اثبات منافع جهانی شدن نام برده می‌شود. اما همان‌طور که داشتیم می‌گفتم موقعیت مغشوش‌تر و واقعیات جهانی شدن در حال بسیار پیچیده‌تر شدن است. مثال‌های مثبت بیشتر مربوط به گروه‌های ویژه‌ای در بین کشورهاست تا مربوط به کشورهای واحد و مستقل که از مهارت‌های ویژه برخوردارند و آن‌هایی که سرمایه یا توانایی بسیج آن‌را دارند.

در حال حاضر خط میان منتفع شوندگان و زیان‌کنندگان کم‌تر به‌عنوان مقابله بخشی از جهان با بخش دیگر تلقی می‌شود و بیش از آن موازیک به هم ریخته‌ای به‌نظر می‌رسد که اجتماعات را از هم متمایز می‌کند و خط‌های تازه‌ای به‌جای خطوطی که قبلاً میان جوامع کشیده شده بود، رسم می‌کند.

در کنار پیشرفت جهانی شدن، برای حفاظت از گروه‌های آسیب‌پذیر، چه نوع راه‌کارهای داخلی و بین‌المللی وجود دارد و یا مورد نیاز است؟

بازانسون: درباره مدیریت توسعه چیزی که «منشور واشنگتن» خوانده شد، گشایش کاملی برای حرکت سرمایه ایجاد می‌کند که به نفع تمام کشورها از جمله ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقتصادها است. اما امروزه به‌عنوان نتیجه‌ای از بحران شرق آسیا، دیدگاهی وجود دارد که معتقد است قبل از آن‌که کشورها دست‌خوش آزادسازی حساب سرمایه شوند باید مجموعه کاملی از توافق‌های نهادی به



پرسش‌کنندگان و پرسش‌های جدی و غیرجدی نگران‌کننده است. خوب، من نمی‌خواهم بگویم که به جهانی شدن باید به‌صورت چیزی منفی یا زیان‌آور نگاه کرد، اما جهانی شدن بیش از این‌ها نیازمند باز شدن است و لازم است که یک موشکافی غیرایدئولوژیک درباره آن صورت پذیرد. آنچه ما می‌دانیم آن است که آثار جهانی شدن به‌شدت نابرابر است و این فرایند برندگان و بازندگان بزرگی دارد.

بنابراین ادعاهای مبالغه‌آمیزی از این قبیل که جهانی شدن کالانی عالم‌گیر و سسته و رفته است هم تحریف واقعیت است و هم موجب اتخاذ تصمیمات سیاسی نامناسب می‌شود. آن‌گونه که من می‌بینم جهانی شدن تغییری واقعی در قدرت ایجاد کرده است، دولت‌های ملی را تضعیف کرده است و موجبات کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم ساخته است. از آنجا که جهانی شدن فوق‌العاده توانمند و پیچیده است، نیازمند انواع نوآوری‌های اجتماعی قوی و ویژه‌ای است که در خور دولت‌های ملی باشد. بنابراین به‌نظر می‌رسد که اگر قرار باشد زیان اجتماعی به حداقل و منافع به حداکثر برسد، نیازمند آنیم که

مشخصه‌های اساسی جهانی شدن چیست؟ بازانسون: جهانی شدن شاید یکی از ابهام‌آمیزترین اصطلاحات است. برای بعضی‌ها هراس‌انگیز و زیان‌آور جلوه می‌کند و برای بعضی دیگر تصویری جادویی از ایجاد سرزمین موعود به بار می‌آورد. برای بعضی مخاطرات آن کم‌تر از دیدگاه مارکسیستی ایجاد ارتش مازاد نیروی کار نیست، در حالی که برای عده‌ای دیگر نویدبخش دیدگاه مزیت نسبی دیوید ریکاردو است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند. بنابراین اساسی‌ترین مشخصه جهانی شدن ابهام‌آمیز بودن و کشمکش بر سر معنای آن است. می‌شود گفت که جهانی شدن نخست و قبل از هر چیز یک پارچه‌سازی بازرگانی از طریق حذف مرزهای تجاری است. مشخصه‌ی دوم آن تحرک شفاف سرمایه است که باز هم از طریق حذف مرزها محقق می‌شود. مشخصه سوم می‌تواند تبادل تکنولوژی و پیش از آن هم به‌عنوان حلت و هم معلول دو سائل پیش گفته باشد. مشخصه چهارم دربرگیرنده افزایش عمومی در مصرف‌گرایی جهانی است که ناشی از قدرت اطلاعات و تکنولوژی ارتباطات است که امروزه در شهرهای کوچک و اجتماعات روستایی حتا کشورهای کاملاً فقیر نیز رخنه و نفوذ کرده است. مشخصه‌های دیگری هم هست که با جهانی شدن همراهند اما مشخصه‌هایی که بر شمرده مهم‌ترین مشخصه‌هاست.

نگران‌کننده‌ترین مشخصه‌های جهانی شدن کدامند و خوشایندترین آن‌ها چیست و این‌ها را چگونه می‌توان با تصور عمومی غالب مقایسه کرد؟

بازانسون: فکر می‌کنم نگران‌کننده‌ترین مشخصه جهانی شدن، به همه تصورات باطلی است که در مورد آن وجود دارد. کمبود جدی داده‌هایی که داعیه‌های مربوط به منافع جهانی شدن را تقویت کند و نبود نسبی

عمل آید. پیش‌بینی‌ها می‌تواند شامل نظام‌های بانکی مسئول، شفاف و نیرومند، ابزارهای سیاستی که به پیشگیری از بی‌ثباتی سرمایه کمک می‌کند و حمایت‌های ممکن از انواع مشخصی از جریان‌های سرمایه از قبیل وسایل دفاع مالی باشد. هم‌چنین موضوع «تورهای ایمنی اجتماعی» مطرح است. در بخش اعظم این دهه با خرد مرسوم و مسلط از امنیت شخصی به‌عنوان مسئولیت افراد، جانبداری شده است، تأکید بر این بوده است که مردم در گزینش‌های اجتماعی خود آزاد باشند. در این‌جا از نو شرق آسیا مدلی مطلوب معرفی می‌شود که دامنه هزینه عمومی اجتماعی در آن از ۵ تا ۱۵ درصد ثروت ملی نوسان دارد. با وجود این امروزه فقط تعداد کمی از کشورها مبشر این مدل به‌شمار می‌آیند، زیرا زمانی که بحران به سراغ شرق آسیا آمد ما شاهد آن بودیم که نبود تورهای ایمنی ملی می‌تواند چه آثار وحشتناکی بر گروه‌های آسیب‌پذیر داشته باشد. بنابراین به‌نظر می‌رسد که ما امروزه نیازمند تفکر مجدد در مورد توافق‌نامه مناسبی هستیم که ناظر بر ایجاد تورهای ایمنی و چگونگی تأمین مالی آن‌ها باشد.

برای حفاظت اقتصادهای ملی از بی‌ثباتی ناشی از جریان‌های سرمایه ملی ناشی از جهانی‌شدن، چه کارهای دیگری باید صورت پذیرد.

بازانسون: همین حالا اشاره کردم که ما شاهد تغییر در خور توجهی در خرد مرسوم درباره این موضوع هستیم. چیزی که به‌روشنی به‌نظر می‌رسد آنست که ما چاره دیگری نداریم که در ساز و کار بین‌المللی سهم شویم که به تعدیل بی‌ثباتی سرمایه و خطراتی که همراه آنست کمک می‌کند. ملت‌ها هر کدام با راه‌حل‌های هماهنگ نشده دور هم جمع خواهند شد. تاریخ حرکت قبلی جهانی‌شدن در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بطور بالائی از یک‌پارچگی تجاری، یک‌پارچگی مالی و تحرک مردم را نشان می‌دهد. من عمیقاً اعتقاد دارم که تمام آن‌ها به قبل از ظهور Wws/ برمی‌گردد، زیرا کوشش‌های جهانی‌شدن بین دولت‌های اروپایی و آمریکای شمالی فاصله اجتماعی و سیاسی غیرقابل‌پذیرشی را بین شه‌تمند و فقیر ایجاد کرد. دولت‌های ملی رفتی دیدند که هزینه‌های یک‌پارچه‌سازی جهانی متجاوز از منافعی است که به بخش وسیعی از جامعه سرازیر می‌شود، مرزهای

خود را بستند. نظر من این است که اگر گام‌هایی در سطح فراملی برای جلوگیری از تکرار صورت نگیرد، همان اتفاق از نو تکرار خواهد شد.

یکی از طراحان اصلی نظام بین‌المللی فعلی ما برای تسهیل در نظم اقتصاد جهانی، جان مینارکنز بود. پیش او در صندوق بین‌المللی پول IMF، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی WTO لحاظ شد. لیکن ما هرگز نوعی بانک مرکزی جهانی را تأسیس نکردیم که او برای فائق آمدن بر بی‌ثباتی سرمایه ضروری می‌دانست و فکر می‌کرد که می‌تواند به‌عنوان وام‌دهنده و آخرین راه‌حل به هنگامی که حرکت سرمایه موجب بروز خطر عدم موازنه می‌شود، خدماتی ارائه دهد. امروزه یک چنین بانک مرکزی‌ای طرفداران جدیدی یافته است از جمله آن‌ها می‌توان از جورج سورس سرپرست مدرسه بازرگانی دانشگاه ییل و کارشناس امور مالی نام برد. هم‌چنین باید گفته شود که ایده تأسیس بانک مرکزی جهانی، در زمان ایجاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بر اثر نوعی مخالفت قوی که هنوز هم وجود دارد، خنثا شد.

به‌نظر می‌رسد که این بحث در چند سال آینده به‌صورت مهم‌ترین عرصه مناقشات بین‌المللی درخواهد آمد.

برای ارتقاء هرچه بیش‌تر منافع جهانی‌شدن، در سطوح بین‌المللی و محلی چه می‌توان کرد؟

بازانسون: ارتقاء منافع مستلزم ساز و کارهایی برای جلوگیری از افراط و تفریط است. به این ترتیب، اولین وظیفه جابه‌جا کردن نارسائی‌های نظام بین‌المللی در طول خطوطی است که به آن اشاره کرده‌ام. وظایف دیگر شامل پاسخگویی به چیزی است که «تصور غلط از مصالحه» خوانده می‌شود و آن دادن توصیه‌های یک‌سان به همه است. ما باید دیگر از این اندیشه که تنها یک راه‌حل کلی و عام برای ارتقاء منافع جهانی‌شدن همه مردم وجود دارد، دست برداریم. اگر منافع باید وسیعاً مورد شناسائی قرار گیرد، پس باید نیازها به شیوه‌هایی که بیش‌تر نامجمع است مورد توجه قرار گیرد و استراتژی‌های دقیقی طراحی شود که منطبق بر نیازمندی‌های ویژگی‌های اجتماعات منفرد و مستقل از هم باشد، تردید دارم که بتوانیم ابزار سیاستی‌ای را که در

دهه‌ی گذشته مورد تمسخر قرار گرفته و اصطلاحاً راهبرد صنعتی شدن خوانده می‌شود از نو بکار بگیریم. محتمل است که ابزارهای اقتصاد کلانی که با جهانی‌شدن همراه است، به‌صورت فزاینده‌ای از طریق راهبردهای صنعتی هماهنگ با سرمایه‌گذاری و مزیت‌های نسبی بلندمدت، تکمیل گردیده و ارزیابی بسیار دقیق‌تری از بازارها به‌دست دهد.

تقاضاهای در حال تغییر در کشاورزی به‌عنوان نتیجه جهانی‌شدن کدام است؟

بازانسون: خیلی چیزها هست که دارد تغییر می‌کند. می‌خواهم دو مورد روشن‌کننده را به‌دست دهم که البته به هیچ‌وجه استثنائی نیستند. نخست، از آن‌جا که جهانی‌شدن موجب می‌شود که کالاهای معینی به یکسان همه‌جا در دسترس باشند، موقعیت جدیدی را فراهم می‌آورد که در آن «فرایند» از «محصول» مهم‌تر می‌شود. برای بخش کشاورزی سئوالات به‌طور فزاینده‌ای این‌ها هستند: آفت‌کش‌ها در کجا مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ حشره‌کش‌ها در کجا مصرف می‌شوند؟ آیا تولید به‌صورت اندامواره رشد می‌کنند؟ هم‌چنین مسایل نیروی کار، از قبیل شرایط کار و استفاده از نیروی کار کودکان به‌عنوان نتیجه جهانی‌شدن به‌طور فزاینده اهمیت می‌یابد. بدین ترتیب مسایل فرایند در زنجیره ارزش کشاورزی نظیر یک‌پارچگی بازار در حال مطرح شدن‌اند. مسأله دوم به ماهیت اختصاص داشتن محصولات کشاورزی مربوط می‌شود. امروزه بسیاری از تولیدات ما منوط به استعداد علمی، از جمله استعداد پرورش است. مالکیت محصولاتی که از نظر ژنتیک اصلاح شده‌اند به مثابه نتیجه جهانی‌شدن پیوسته جنبه حساس‌تری پیدا می‌کند. کشاورزی به‌طور فزاینده‌ای به صنعت جهانی چندین میلیارد دلاری تبدیل شده است و به‌صورت سهامی درآمدی است که همگام با حقوق مالکیت معنوی به‌طور پیوسته به ارزش آن افزوده می‌شود. تعجب‌آور نیست که فن‌آوری‌های نوین کشاورزی شامل انواع بذرها به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان جلوه‌هایی از مالکیت فردی و منافع جمعی تعریف می‌شود و نه به‌عنوان کالاهای عمومی. به عقیده من، این موضوع که چه کسی مالکیت دارد و مالکیت چگونه گسترش خواهد یافت، بازگوکننده بخش اعظم مباحث کشاورزی بین‌المللی در قرن آینده خواهد بود.